

پرولتاریا و مبارزه طبقاتی در جامعه مدرن

رشد و توسعه جوامع بشری در درازنای تاریخ بسوی نظامهای طبقاتی بمتابه تشکل افراد از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از زمانیکه تقسیم کار بوجود آمد . بنام استثمار گرو استثمارشونده تقسیم گردیده است . این وضع ، با شکاف بزرگ طبقاتی در نتیجه رشد نیروهای تولیدی بوجود آمده است . در این شرایط وسایل و افزار تولید به اختیار تولید کننده نه بوده اما در تولید سهم فعال دارد. اما کسی که بیشتر از تولید سهم می برد کسی است که وسایل و افزار تولید را به اختیار داشته و در تولید نقش ندارد. از این لحاظ تمام محصولات تولید را متعلق بخود دانسته و انرا برای کسب بیشتر سرمایه بفروش رسانیده و مقدار ناچیزی را برای تولید کننده غرض اینکه خودرا دوباره برای تولید آماده سازد، به عنوان معاش برایش می پردازد. این طبقه استثمار شونده در تمام مراحل تاریخ نقش فعال در جهت رشد و تکامل جامعه بشری ایفا نموده که پایه های اساسی ان جامعه را تشکیل می دهد. طوریکه کارل مارکس اولین متفکر انقلابی جنبش مدرن طبقه پرولتاریای جهان گفته است: "طبقه های اجتماعی بازیگران اصلی نمایش تاریخ ، و پیکار طبقه ها رانه اصلی، یا نیروی پیش برنده جریان تاریخ است."

همچنان کارل مارکس تذکار داده است که وجود طبقات در طول تاریخ از جانب سایر جامعه شناسان و متفکران اروپایی مطرح شده است . چنانچه در تاریخ تمدن اروپا در سال ۱۸۲۸ توسط فرانسوا — پیرگیوم گیزو چنین نوشته شده است: "اروپای مدرن از پیکار میان طبقه های گوناگون جامعه زاده شده است، و مهمترین این طبقه بورژوازی است."

طبقه بورژوازی که بعد از انقلاب فرانسه رشد و جهانگیر گردید. با ایجاد و رشد فابریکه های صنعتی غول پیگر سرمایرداری شیوه و مناسبات جدیدی در عرصه های مختلف زندگی انسانها حاکم شد. هستی اجتماعی انسانها که تعیین کننده شعور و روان اجتماعی آنها میباشد نیز تغییر نموده؛ و انسان نوین در جامعه تحت سیطره نظام استثمار گر سرمایرداری بوجود آمد . نظام سرمایرداری که بر استثمار فرد بنیان گذاشته شد. در بطن خود طبقه جدیدی را بوجود آورد که برای اعاده حقوق و کسب ارزشهای مادی و معنوی خویش به مبارزه علیه ان آغاز نموده

والی سرنگونی ان شعار خویش قرار داده است. این طبقه که بنام طبقه پرولتر ویا پرولتاریا (کارگر) که بنام کارگران صنعتی نامیده می شود، بوجود آمد. برای نخستین بار این کلمه در سده چهاردهم کاربرد داشت. این کلمه از زبان فرانسوی که ریشه لاتینی دارد بمعنای "فرد" ناتوان که در پایین ترین سطح زندگی با درآمد ناچیزی زندگی میکند یاد می گردید. اما این واژه به مفهوم کلی الی سال ۱۸۳۲ بنام طبقه پرولتر بکار برده نمی شد. اما بعد ازان این کلمه بوسیله آگوست بلانگی یکی از پیشگامان انقلاب فرانسه زمانیکه در دادگاه، قاضی شغل اثر پرسیان نمود گفت که: "پرولتر هستم، یعنی از سی میلیون فرانسوی ایکه با کار خود زندگی میکنند."

کارگران صنعتی که الی سال ۱۸۴۰ جمعیت کوچک اروپا را تشکیل میداد، در ادبیات سوسیالیستی به عوض زحمتکشان "کارگر" استعمال میشد. کارل مارکس نیز این طبقه را بنام طبقه فرودست که با درآمد کمی زندگی میکند یاد نموده است و این کلمه را در برابر تمام زحمتکشان جامعه که در فابریکه ها، معدن، زمین و غیره مصروف بودند به کار میگرفت. او "پرولتاریا" را در مورد کارگران صنعتی به کار برده است. بعدن انگلس در اثر خود در کتاب "موقعیت طبقه کارگر انگلستان (۱۸۴۴)" کلمه پرولتاریا را بکار برده است.

و در آثار مارکس برای نخستین بار این کلمه در سال ۱۸۴۳ در متن درامدی به "نقد فلسفه حق هگل" به کار گرفته شده است. این طبقه بمثابه طبقه پیشتاز در عرصه تولید مادی در جامعه بشری که نیازهای تمام جامعه را برآورده می سازد؛ واز سوی دیگر توسط طبقه سرمایه دار استثمار میگردد، منافع آن با منافع اکثریت جامعه گره خورده و کلید رهایی جامعه را از تسلط غول سرمایه و استثمار فرد از فرد بدست دارد. براین اساس برای رهایی از تسلط استثمارگرانه نظام سرماییداری به مثابه طبقه سازنده جامعه در مقابل زر و سیم سرمایه و ظلم استبدادان داخل مبارزه سیاسی گردیده، با ایجاد و تشکل سازمانهای و اتحادیه های اجتماعی و احزاب سیاسی طبقه کارگر به مبارزات خویش آغاز نمود و جهش بزرگ را در این عرصه بوجود آورد. یکجا با پیش گامان و رهبران طبقه کارگر بین المللی بطور خلاق و علمی در میان توده های عظیم کارگر در سطح جهانی نفوذ کرده موفقیتهای بزرگی را بدست آوردند. توده های زحمتکش جهان را از مناسبات و شیوه غیر انسانی سرماییداری آگاه ساخته و بطور علمی و تاریخی انرا افشاء و محکوم نموده است.

برای این مقاصد، اتحادیه کارگری برای نخستین بار در سال ۱۷۲۵ در انگلستان بر علاوه ممنوع بودن آن، تشکیل گردید، و بانهم به طور مخفی به مبارزه خود ادامه داده، تا اینکه در سال ۱۸۲۴ قانون ممنوعیت اتحادیه ها لغو شده و اتحادیه توانستند که علنی بمبارزه خویش ادامه دهند؛ و متعاقب در سال ۱۸۳۰ "اتحادیه ملی از کارگر" تشکیل شد. در سال ۱۸۳۷ جنبش بزرگ چارتیستها به ابتکار انجمن کارگران لندن بوجود آمد که از حمایت تمام کارگران و سایر اقشار زحمتکش برخوردار گردید. با ایجاد نخستین هسته های اتحادیه کارگران در جهان تاثیرات مهمی را در جهت مبارزه سازمان یافته کارگران و سایر زحمتکشان جهان وارد نمود که دستاوردهای بزرگ در جهت شناسایی حقوق و خواسته های بر حق آنها داشت. با پیدایش جنبش کارگری در جهان و برآمد نیروهای مترقی و عدالت خواه مجهز با تئوری انقلابی رهایی بخش طبقه کارگر برای سرنگونی نظام خون اشام سرمایداری صفحه جدید در شکل و مبارزه این طبقه باز گردید. کارل مارکس، از جمله رهبران پیشتاز این طبقه انقلابی با نوشته ها و آثار گرانسنگ خویش که بنام "دستنوشته های اقتصادی و فلسفی یا دست نوشته های ۱۸۴۴" مشهور است، چهره نظام سرمایداری را علماً افشاء و اساسات و بنیادهای آموزه های استثماراری نظام سرمایداری را توضیح و به آگاهی نسل جوان تقدیم نمود. مارکس بعد از آشنایی با دوست خود فریدریش انگلس در سال ۱۸۴۴ آثار بزرگی تاریخی را در باره نظام سرمایداری و پرولتاریا مشترکاً آغاز و تدوین نمودند. در سال ۱۸۴۷ مارکس انگلس به گروه سوسیالیستی کم جمعیت به نام "اتحادیه کمونست" پیوستند، و در کمیته مرکزی آن عضویت حاصل نمودند. البته این گروه از کارگران و نیروهای نواندیش و روشنفکر آلمانی شکل یافته بود که مرکز آن در لندن بود. انگلس و مارکس در دوهمین کنگره این اتحادیه اشتراک کردند و از طرف اتحادیه ماموریت گرفتند تا اصول برنامه ایی اتحادیه را تدوین نمایند. آنها متن را به عنوان "مانفیست حزب کمونست" تحریر داشتند که این اثر تاثیر بزرگ را در انسجام مبارزه جنبش طبقه کارگر در جهان بجا گذاشت. در آغاز مقدمه این برنامه شعار "کارگران جهان متحد شوید" تحریر شده بود. تدوین مانفیست کمونست، نوید بخش مبارزه آگاهانه و منسجم را به طبقه کارگر در مقیاس جهان به ارمغان آورد. دولتهای سرمایداری که با خون و کشتار هزاران انسان نهادینه، رشد و تکامل نمود، با دسایس و حرکت های سود جویانه و لشکر کشی های نظامی در کشور های جهان برای غضب منابع طبیعی آنها، بعد از جنگ اول جهانی سیطره

خویشرا پهن نموده و جهان را میان خویش تقسیم نمودند. تفرقه های نژادی، منطوقوی، قومی و مذهبی را در میان کشور های مستعمره خویش گسترش داده و از هیچ نوع اعمال ددمنشانه برای استثمار انسان از انسان به شیوه های گوناگونی دریغ نه کرده اند.

موج انقلابهای سالهای ۱۸۴۸ در اروپا و تظاهرات و راهپیمایهای کارگران در گوشه و کنار جهان از جمله در آلمان، انگلستان و آمریکا؛ برای اعاده حقوق خویش و سرنگونی نظام سرمایه سالاری؛ این قیامها، تظاهرات و راهپیمایها با خشونت توسط دستگاه های خونخواری سرمایه داری سرکوب گردیده و هزاران انسان زحمتکش اعم از زن و مرد را به قتل رسانیده اند.

نخستین قیام کارگران زن و مرد در نیویارک در ۸ مارچ ۱۸۵۷ بود که برای پایین بودن دست مزد، ساعات کار طولانی و تغییر شرایطی غیر انسانی که بالای کارگران تأمین میشد، صورت گرفت، که از جانب دستگاه حاکم سرکوب گردید. اعتصاب ده هفته ایی شهر لارنس در زمستان سال ۱۹۰۲ تحت شعار "هم نان وهم گل سرخ" که توسط دختران جوان کارگر دراعتصاب کارگری یکجا، با سایر همزمان خود دوش به دوش این شعار را انتقال و درمقابل یورش پولیس از خود شهامت نشان داده و مقاومت شدید نمودند.

انجمن کارگران آلمان در سال ۱۸۶۳ تحت رهبری فردیناند لاسال تشکیل که بر علاوه سیاستهای محافظه کارانه و رفرمستی وی نقش فعال ایرا در جهت تشکل اتحادیه های کارگری و مبارزه برای حفظ حقوق کارگران و خواسته های قانونی شان اقدامات عملی را انجام داده اند.

قیام کارگران و انقلاب اجتماعی، کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ بر علاوه عمر کوتاه آن هزاران کارگر و زحمتکش در دفاع از آن، جانهای خود را از دست داده و صدها نفر دیگر زندانی و اعدام گردیدند..

تظاهرات و راه پیمایی کارگران شهر شیکاگو آمریکا در اول ماه سال ۱۸۸۶ که برای پایین آوردن ساعات کار و افزایش مزد شان به خیابانها برآمده بودند. به اثر مداخله پولیس این اعتراضات صلح آمیز به خشونت کشیده شده و صد هاتن در این روز کشته و زخمی گردیده، و رهبران آنها زندانی و بعدن اعدام گردیدند.

تظاهرات و قیام کارگران شهر پتروگراد روسیه تزاری در سال ۱۹۰۵ علیه شاه مستبد تزاری که بنام "یکشنبه خونین" یاد میگردد. یکی از بزرگترین تظاهرات کارگری بود که توسط شاه

مستبد روسیه تزاری سرکوب که صداها کارگراعم از مردوزن در این حادثه خونین جانهای شریخ خویشرا ازدست داداند؛ که این روز همه ساله تحت نام " یکشنبه خونین " از طرف حزب بلشویک روسیه تجلیل بعمل می امد.

در سال ۱۹۱۴ مارش بزرگی از کارگران وسایر اقشار اجتماعی جامعه علیه جنگ دراروپا واز ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ به رهبری کمونستها با برگزاری لشکر بزرگ کارگران و متحدین آنها در شهرهای اروپا براه اندخته شد که با استقبال جوامع مترقی قرار گرفت.

با داشتن تجارب غنی جنبش کارگری در انقلاب های ، کشورهای روسیه ، المان ومجارستان ویورش به فابریکه های ایتالیا وتورینتو کانادا واشغال ان درسالهای پس از جنگ اول جهانی وکمیته های اعتصاب در انگلستان درسال ۱۹۲۶ ومدیریت ورهبری سالم جنبش کارگری در کشور یوگوسلاویا ، نقش برجسته ء انقلابی رادر حیات اقتصادی ،اجتماعی وسیاسی به نفع خلقای خویش ادا نموده اند. یکی از باعظمت ترین تحولات بنیادی وانقلابی که در جهان صورت گرفت وچهره جهان را تغیر داد، انقلاب کبیر اکتوبربود، که تحت رهبری حزب کمونست روسیه تزاری تحت رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین دولت ونظام بوسیده تزاری روس را سرنگون وقدرت را به طبقه کارگر ومحدین ان انتقال داد . برای نخستین بار درجهان دولت کارگری سوسیالیستی بوجود امد ؛ وتحت رهبری حزب بلشویک در طول ۷۵ سال عمر خویش تغیرات چشمگیری در سرنوشت خلق جهان بوجود آورد،

وبمثابه دژمطمئن ،دفاع وپشتبانی از استقلال کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره سرمایرداری در اسیا،افریقا وامریکای لاتین وایجاد جنبش نوی انقلابی درجهان نقش برانندهء را انجام داده است . بعداز پیروزی انقلاب اکتوبر،جهان در دوقطب غرب وشرق تقسیم ،که یکی در دفاع از زخمتکشان وفرودستان، ودیگری ازسود سرمایه درمقیاس جهانی ظهور نمود. هردو برای پیروزی اهداف خویش مبارزه مینمودند. با غاز جنگ دوم جهانی که بوسیله ادلف هتler از المان آغاز گردید بعد از قتل قتال انسانهاو ویرانی شهرها بیشمار بالاخره در قلمر کشور سوسیالیستی اتحاد شوری به شکست مواجه گردید . در این پیروزی تاریخی نقش اردوی سرخ که متشکل ازکارگران و دهقانان بودفراموش ناشدنی وحماسه افرین بود که جهان مترقی هیچ زمانی انرا فراموش نخواهد نمود. باین پیروزی خطر سقوط جهان بدست هیتler فاشیست درابد از میان برده شد.

جنبش بین‌المللی طبقه کارگر برای خاطرات تابناک رزمندگان و قربانیان راه عدالت اجتماعی که در اول ماه می سال ۱۸۸۶ میلادی در شهر شیکاگو آمریکا در اعتراض علیه قانون غیر انسانی حاکمان سرمایه‌داری جانهای شریف خود را فدای آرمانهای خویش نمودند، در

انترناسیونال دوم، در نخستین گنکره خود، در سال ۱۸۸۹ روز اول می را به عنوان روز "جهانی کارگران" اعلام داشتند.

بعد از آن همه ساله از جانب سازمانها مترقی و کارگری باتدویر محافل و گردهمایی‌ها از این روز خجسته در کشورهای خویش تجلیل بعمل می‌آورند.

طبقه کارگر بمثابه موتور تولید توانست که با مبارزه آگاهانه خویش تحت رهبری احزاب و سازمانهای کارگری غرض تحقق خواستها و آرزوهای خویش در کشورهای سرمایه‌داری تغییراتی نسبی را به نفع خویش بوجود آورد. اما مناسبات و شیوه تولید نظام سرمایه‌داری که بر بنیاد استثمار فرد از فرد زنده است، از بین نرفته بلکه برای بقای خود تحت شعار "رفاه عامه" برای فریب آنها، فرم‌های را به اجرا گذاشته، تا از تشکل و عمل آگاهانه انقلابی طبقه کارگر جلوگیری و با ابزار و شیوه‌های مختلفی ضربه مدهش را به هسته‌های این جنبش وارد نموده است. با تغییر نظم جهانی و یک قطبی شدن جهان به نفع نظام زور و سرمایه، نظامی جدیدی اقتصادی را بنام "نیولیبرالیسم"، که آغاز "پست مدرنیسم" میباشد، بهتر از گذشته با استفاده از رشد فناوری، لشکرکشیهای نظامی را برای غصب، چور و چپاول منابع طبیعی کشورهای روبه انکشاف و عقب مانده آغاز نموده و تمام دستاوردهای اجتماعی که به نفع طبقه کارگرو سایر زحمتکشان در طول دو قرن بدست آمده بود، از میان برده و در "بازار آزاد" انرا به حراج قرار داده است. برای نجات نظام سرمایه از بحرانهای اقتصادی که هیچ وقت از بین نماند، بدون رعایت حقوق انسانی و بشری با بهانه‌های مختلف بنام تروریسم، القاعده و طالبان با لشکرکشی نظامی علیه مخالفین عقیدوی خویش تحت نام تحقق "دموکراسی" اقدام نموده که ابعاد آن هر روز وسیعتر میگردد. با اقدامات مداخله‌گرانه اشکار و روشن نظامی در کشورهای چلی، افغانستان، عراق و لیبیا و سوریه و غیره، نه تنها ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوجود نیامده بلکه نسبت به هر وقت دیگر بدتر شده و باعث تخریب تمام ارزشهای مادی و معنوی این کشورها گردیده است.

دامنه بحرانهای مالی نه تنها فروکش نکرده بلکه نسبت به هر زمان دیگر ابعاد آن وسیعتر شده میرود. طوریکه مارکس گفته است "نظام سرمایه‌داری در محور "بحران" قرار دارد ختم هر بحران

آغاز بحران دیگری برای نظام سرمایه‌داری است." وضع تشنگی بارنظام مالی جهان بر این گفته صحنه گذاشته؛ که به طور متداوم از یک گوشه دنیا به گوشه دیگر دنیا سرایت نموده پیامدهای ناگواری را به مردم آن سرزمین بوجو آورده است. فقیر فقیرتر می شود، زپرستان، زورسالارن و گنج سالارن قوی ترمی گردند .

مبارزه و تخصصات در دو قرن اخیر توسط دو قطب "تعاون طلب" (کمونیسم) و "آزادی فردی" (لیبرالیسم) این دو گرایش در بستر تاریخی از اصالت و جایگاه معین برخوردار بودند. در فرآیند تحقق ایدئالوژی این دو گرایش، هیچ کدام نه توانست که اهداف غایب خود را همه جانبه تحقق بخشند. در عمل معلوم شد که علت وجودی هر یک برای دیگری حتمی و ضروری بود و برای رقابت های اندیشوی توانسته بودند که نظم جهانی را ثبات بخشند و علیه تجاوز و خشونتها نظامی بالای کشور های ضعیف برای اهداف سیاسی خویش در دفاع و پشتیبانی آن اقدام نمایند. تحقق دموکراسی بدون سهم و فعال توده های بطور آگاهانه با بستر فراغ اجتماعی ناممکن بوده و نمی تواند، که ارضاع جامعه را برآورده ساخته و از تمام بلیه‌زمانی آنها رانجات دهد.

ماخذ: مارکس و سیاست مدرن

نئولیبرالیسم، تاریخ مختصر از دیوید هاری